

فعالیت‌های علمی در ازبکستان پس از استقلال

فروپاشی اتحاد شوروی موجب پیدایش جمهوری‌های جدیدی شد که مدتی مدید (حدود هفتاد سال) در چارچوب نظام واحدی می‌زیستند و به همین سبب این جمهوری‌ها هنوز نتوانسته‌اند به طور کامل استقلال خود را به عنوان یک «کشور» احساس کنند. باید افزود که جمهوری‌های مذکور، در واقع نه از زمان تشکیل اتحاد شوروی، بلکه از هنگام حکومت تزاری روس تحت قیمومیت این دولت قرار گرفتند، بنابراین سابقه تسلط روسیه بر نواحی موردنظر به بیش از یک قرن می‌رسد.

ازبکستان یکی از این کشورهای مستقل است با جمعیتی حدود ۲۴ میلیون نفر که در زمان اتحاد شوروی به سبب موقعیت ژئوپلیتیک از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در دوره اتحاد شوروی هریک از ۱۵ جمهوری دارای مرکز مطالعاتی - علمی به نام آکادمی علوم بوده که برنامه‌های خود را از مسکو دریافت می‌داشته‌اند، برنامه‌هایی که تا حدودی نیز منافع ملی آن جمهوری را دربر داشت و کادر محقق، تصمیم‌گیرنده و کلیدی همواره از صاحب‌نامان روس بوده‌اند.

آکادمی علوم ازبکستان در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۳ در دوره جنگ جهانی دوم پی‌ریزی و در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۴۳ طی مراسمی افتتاح شد. در زمان تأسیس، این آکادمی دارای ۱۹ انستیتوی علمی - تحقیقاتی، ۲۳ مرکز علمی، ۱۱ موزه و شش مؤسسه تحقیقاتی وابسته بود.

کادر علمی آکادمی متشکل از ۱۱ عضو فعال (آکادمیسین) و ۱۸ عضو علمی بود که از این تعداد ۲۱ نفر در علوم طبیعی و ۸ نفر در علوم اجتماعی فعالیت داشتند.

آقای ب. نیازوف ریاضی‌دان مشهور به عنوان نخستین رئیس آکادمی انتخاب گردید. در واقع آکادمی علوم ازبکستان کار خود را با توجه به دریافت برنامه از مرکز (مسکو) با حضور همه‌جانبه روسها ادامه می‌داد تا اینکه در تاریخ ۵ مارس ۱۹۹۱ با دستور اسلام کریم‌اف رئیس جمهوری، آکادمی علوم با ساختاری جدید به‌عنوان مؤسسه‌ای علمی در چارچوب قوانین جمهوری ازبکستان به صورت مستقل و خودگردان درآمد و مقرر گردید امور علمی - تحقیقاتی براساس نیازهای داخلی کشور در کلیه رشته‌های علمی - فنی ادامه یابد.

در یک حرکت ابتکاری نیز آکادمی علوم، مرکز تجاری سرمایه‌گذاری دولتی با نام اختصاری «اوزمانت» را به منظور امور تبلیغاتی و اجرایی در بازارهای داخل و خارج افتتاح کرد. در ماه مارس ۱۹۹۲ اجلاس هیأت امنای آکادمی علوم تشکیل شد که هدف اصلی آن مبادله تجربه و دستاوردهای علمی با دیگر کشورهای مشترک‌المنافع بود تا بتوانند در کوتاه‌ترین زمان از امکانات و منابع ممکنه در جهت پیشرفت اقتصادی - فنی و فرهنگی استفاده کنند. این نشست منجر به امضای موافقتنامه‌های همکاری اقتصادی، علمی - فنی و فرهنگی میان آکادمی‌های ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان برای سالهای ۹۵-۱۹۹۱ گردید که قابل تمدید نیز هست. براساس این موافقتنامه کشورهای مذکور تحقیقات علمی - سازمانی را در مواردی که برای سراسر منطقه حائز اهمیت و دارای اولویت باشد انجام خواهند داد.

در حال حاضر بیشترین توجه به دانشکده‌های فیزیک - ریاضی، مکانیک، تکنولوژی و مدیریت است و علوم اجتماعی در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند.

یکی از مشکلات در راه برنامه‌ریزی دقیق، عدم تأمین مالی برای آکادمی علوم و مؤسسات زیرمجموعه آن است که دلیل عمده آن را می‌توان نظام بیمار قدیم در اختصاص بودجه و تجهیز مؤسسه‌ها از نظر امکانات و وسائل دانست. در واقع بودجه مؤسسه‌های مذکور بخصوص در مورد آکادمی‌های مربوط به علوم انسانی چنان اندک و ناچیز است که عملاً از تجهیز و تعمیر و فراهم کردن امکانات تحقیقاتی ناتوانند و این خود از دل‌بستگی کارکنان و محققان می‌کاهد و بی‌گمان در گام نخست برنامه‌ریزی را غیرممکن و در گام‌های بعدی حرکت، هر برنامه پژوهشی را کند می‌گرداند.

براین اساس آکادمی علوم به تبعیت از بخشهای دولتی دیگر به فکر جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی افتاد. می‌توان گفت که میزان سرمایه‌گذاری در بخش علوم در سال ۱۹۹۵ نسبت به ۹۱-۱۹۹۰ به میزان چهار برابر افزایش یافته است، با این همه تجهیزات و ابزارآلات از رده خارج به هیچ‌رو پاسخگوی نیاز علوم جدید و صنعت در حال پیشرفت نیست، به همین سبب نیز بیشتر سرمایه جذب شده صرف خرید تجهیزات و وسائل می‌گردد. یکی دیگر از مجموعه‌های نیرومند علمی کمیته علوم و فنون است که در سال ۱۹۹۲ تشکیل شد و برنامه‌های علمی و فنی آن در چارچوب ساختار دولتی طرح‌ریزی شده است. طی سالهای ۹۶-۱۹۹۵ حجم سرمایه اختصاص یافته به علوم به میزان ۱۳٪ و تحقیقات پایه‌ای ۱۹/۵٪ افزایش یافته است.

در سال ۱۹۹۶ برای نخستین بار بودجه‌ای به برنامه‌های بین‌المللی تخصیص یافت که می‌توان به امور مشترک مرکز ازبک - هند، مرکز بین‌المللی تکنولوژی‌های پیشرفته، مرکز ترکستان، همکاری علمی ازبکستان - قزاقستان و قرقیزستان و همچنین پروتکل منعقد شده با روسیه در مورد ایجاد مرکز مشترک تکنولوژی‌های مدرن نام برد.

سرمایه‌گذاری‌ها: براساس قرارداد با مؤسسه‌ها، این کمیته دولتی برای هر پروژه به مدت حداکثر دو سال سرمایه‌گذاری می‌کند، با انقضای مدت، مؤسسه موظف است مبلغ دریافتی را بازگرداند. بازگشت پول در سال ۱۹۹۵ بیش از ۵ میلیون صوم و در سال ۱۹۹۶ بالغ بر ۱۰ میلیون صوم بوده است و این نشان از موفقیت نسبی این طرح در گامهای نخست دارد. در ضمن لازم به ذکر است که در سال ۱۹۹۶ سرمایه‌گذاری خارجی در ازبکستان معادل ۶ میلیارد دلار بوده است.

مشکلات موجود جهت گسترش فعالیتهای علمی: به‌رغم توجهی که به صورت ظاهری دولت ازبکستان نسبت به رشد مؤسسات علمی نشان می‌دهد باید گفت که کم‌اعتنایی دولت در امر تحقیقات پایه‌ای، به علوم انسانی و موضوعات فرهنگی در مقایسه با اهمیتی که به بخش تولید و صنایع داده می‌شود موجب بروز نوعی خلاء فرهنگی شده و به نظر می‌رسد در آینده نیز عمیق‌تر خواهد شد. این موضوع با توجه به ساختار قومی ازبکستان که دو اقلیت موجود در آن یعنی روس و تاجیک، از سابقه فرهنگی عمیقی برخوردارند، می‌تواند مسئله مذکور را طی سالیان بعد در برابر چشم مسئولان آشکارتر کند. در واقع چنین به نظر می‌رسد که تا دولت سیاست فرهنگی خود را با توجه به ساختار قومی کنونی به‌طور دقیق روشن نکند، مؤسسه‌های علمی مذکور، از انجام هر فعالیت فرهنگی عمیقی ناتوانند و به‌دست زمان سپردن چنین مشکلاتی که گویا دولت می‌کوشد آن خلاء را با اعطای آزادی‌های غربی و در پیش گرفتن سیاست مذهبی شبه‌لائیک پُر کند راه حلی کوتاه مدت است.

با در نظر گرفتن این حقیقت که تعیین مرز برای هیچ‌یک از جمهوری‌های کنونی اساس تاریخی - فرهنگی و حتی بومی درستی نداشته است به تشریح سیاست فرهنگی ازبکستان و هریک از جمهوری‌های دیگر دامن می‌زند. همان‌طوری که گفته شد مردم ازبکستان در سه گروه نژادی کاملاً متفاوت اما نزدیک جای می‌گیرند، ازبکها، تاجیکها و روسها که اکثریت از آن نژاد ازبک می‌باشد. اما دیگر اقلیتها نیز حضوری مؤثر و نیرومند دارند. همچنین تعداد زیادی ازبک در جمهوری‌های دیگر مانند تاجیکستان، قزاقستان و ترکمنستان و قرقیزستان زندگی می‌کنند. زبان مشترکی که می‌باید قوم ازبک را به یکدیگر پیوند دهد، آن اندازه

یک دست نیست که مورد استفاده و گویش این قوم باشد، یعنی اینکه با توجه به حضور هر فرهنگ مسلطی، زبان ازبکی به نحو جداناپذیری با واژه‌های بیگانه آن فرهنگ مسلط درآمیخته و به همین سبب با توجه به آموزش زبان روسی در دوره اتحاد شوروی، آسان‌ترین راه ارتباط میان مردم، تکلم به زبان روسی است. ضمناً زبان ازبکی به هیچ‌رو حامل فرهنگ عمیق و قابل طرح برای مدتی طولانی نیست. یک مسئله کاملاً ریشه‌ای دربارهٔ اقوام این نواحی یعنی اطراف دریای خزر که باید در نظر گرفته شود آن است که بیشتر این اقوام اگر نگوییم همه به صورت قوم و شاخه‌شاخه، بدون داشتن مکان و جایی ثابت یعنی «وطن» در این نواحی زندگی می‌کردند و هرازگاهی یک شاخه از ایشان بر شاخهٔ دیگر تفوق می‌یافت. از جمله قوم ازبک که ظهور آن در منابع تاریخی از سده هفتم هجری فراتر نمی‌رود، یکی از این اقوام است. مسئلهٔ نوظهور بودن قوم ازبک مطلبی است که غالب مسئولان امور فرهنگی و حتی سیاسی ازبکستان بدان اعتراف دارند. طبیعی است که نمی‌توان برای قومی جدید که تا پیش از سدهٔ هفتم مطلقاً ناشناخته بوده است تاریخی عمیق و زبانی حامل فرهنگی ژرف رقم زد. از سوی دیگر جایی که اینک ازبکستان را تشکیل می‌دهد، بیشترین نقاط تاریخی و شهرهای شکوهمند دورهٔ تمدن اسلامی یعنی سمرقند و بخارا و خوارزم را دربر می‌گیرد. حضور فرهنگ و تمدن ایرانی در این نواحی جای انکار ندارد و آثار معماری موجود در این شهرها، ادامه همان معماری ایرانی است که در بناها و ساختمانهای کهن ایران به چشم می‌خورد. لذا هرگونه اشاره به تاریخ ازبکستان تا پیش از حملهٔ مغول، به نحوی غیرقابل انکار با فرهنگ ایران و به‌طور گسترده زبان فارسی پیوند جداناپذیر خواهد داشت. دانشمندان اسلامی این دوره که درخشان‌ترین دوره تمدن اسلامی نیز هست نظیر فارابی، ابن سینا، بیرونی و دیگران آثار خود را به عربی و فارسی نوشته‌اند. یعنی دو زبانی که در حال حاضر اکثریت مردم ازبکستان (جز تحصیل‌کردگان به این دو زبان) از خواندن و فهمیدن آن عاجز هستند.

مطرح کردن آن دانشمندان نیز به عنوان مفاخر فرهنگی ازبکستان، آن اندازه غریب و باور نکردنی بوده که مسئولان امر تاکنون به‌طور جدی به فکر چنین اقوامی نیفتاده‌اند و یا آن را عملی نداشته‌اند.

بنابراین هرگونه تأکید بر تاریخ ازبکستان تا پیش از یورش مغول به نحوی با ایران و زبان فارسی ارتباط عمیق می‌یابد. اما سیاست کلی کشور، نزدیکی به غرب و بخصوص آمریکا است و طبیعی است که این ارتباط مانع نزدیکی اندیشمندان آکادمی علوم با ایران و یا همکاری فرهنگی با این کشور است. همه این دشواری‌ها سرانجام دولت ازبکستان را در اتخاذ

یک سیاست فرهنگی - قومی به این سو سوق داده که اولاً موضوع «وطن دوستی» بدون طرح هرگونه شعار جانبی مثل اشاره به مفاخر قومی تا حد ممکن با اهمیت جلوه داده شود و ثانیاً در صورت امکان تنها به تاریخ این کشور پس از یورش مغول بخصوص از زمان ایلخانان و تیمور و جانشینان او اشاره و تأکید شود تا بتوان به حضور قوم ازبک اشاره کرد. با این وصف شگفت آور نیست که مسئولان امر به بزرگداشت امیر تیمور گورکان پیردازند و تا حد ممکن از او قهرمانی ملی بسازند. اما از آنجا که امیر تیمور معرفی شده در منابع تاریخی با آنچه ایشان از زندگی و دوره حکمرانی او نقل می‌کنند تفاوتی عظیم دارد قشر اندکی از مورخان و اندیشمندان صاحب‌نام جهانی و حتی ازبکی در این طرح فرهنگی - سیاسی با ایشان همکاری می‌کنند. امیر تیمور گورکان تا همین چندی پیش نه تنها الگوی ازبکها نبود بلکه چندان مهم هم تلقی نمی‌شد، چنانکه در دائرةالمعارف ازبکستان که در سال ۱۹۸۹ میلادی به چاپ رسیده (یعنی سه سال پیش از استقلال) ذیل عنوان امیر تیمور کمتر از پنج سطر به معرفی او اختصاص داده شده است. بنابراین حتماً سیاست طرح امیر تیمور نمی‌تواند به عنوان مسئله‌ای عمده و مدت‌دار از حیث فرهنگی مطرح باشد.

ازبکستان نمی‌تواند در جهت سیاستهای فرهنگی، ایران و فرهنگ زبان فارسی را نادیده بگیرد.

به نظر می‌رسد که بهترین راه برای ادامه همکاری‌های فرهنگی و حتی مذهبی - سیاسی با این کشورها و بخصوص ازبکستان توجه به زبان فارسی و گسترش این زبان از طریق آموزش، تقویت مجامع علمی مربوط به این زبان در ازبکستان، نشر کتابها و جزوات، همکاری با استادان ازبک در نشر آثار خطی فارسی موجود در ازبکستان باشد، البته بدون هرگونه تأکید خاصی بر مسئله ملیت ایرانی مفاخر فرهنگی که ازبکستان نوعی تعلق خاطر به آنها دارد.

زبان فارسی پس از زبان عربی و در برخی موارد جلوتر از این زبان حامل فرهنگ اسلامی نیز هست و به هر حال این بستر علاوه بر آنکه حضور ایران را در منطقه تقویت می‌کند، به مسئولان امر در توجه دادن به فرهنگ اسلامی در خلاء موجود یاری می‌رساند افزایش تبادل هیأت‌های علمی و برپایی سمینارهای مطالعاتی مشترک با اجتناب از ورود به مباحثی که هویت ملی ازبکها را خدشه‌دار می‌سازد می‌تواند بتدریج موجب تقویت مناسبات علمی، پژوهشی دو کشور گردد.

بهرام تهرانی